



اصول علم سیاست

(رشته علوم اجتماعی)

دکتر ابوالقاسم طاهری

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار ناشر

کتاب‌های دانشگاه پیام نور حسب مورد و با توجه به شرایط مختلف یک درس در یک یا چند رشته دانشگاهی، به صورت کتاب درسی، متن آزمایشگاهی، فرادرسی، و کمک درسی چاپ می‌شوند.

کتاب درسی ثمره کوشش‌های علمی صاحب اثر است که براساس نیازهای درسی دانشجویان و سرفصل‌های مصوب تهیه و پس از داوری علمی، طراحی آموزشی، و ویرایش علمی در گروه‌های علمی و آموزشی، به چاپ می‌رسد. پس از چاپ ویرایش اول اثر، با نظرخواهی‌ها و داوری علمی مجدد و با دریافت نظرهای اصلاحی و متناسب با پیشرفت علوم و فناوری، صاحب اثر در کتاب تجدیدنظر می‌کند و ویرایش جدید کتاب با اعمال ویرایش زبانی و صوری جدید چاپ می‌شود.

متن آزمایشگاهی (م) راهنمایی است که دانشجویان با استفاده از آن و کمک استاد، کارهای عملی و آزمایشگاهی را انجام می‌دهند.

کتاب‌های فرادرسی (ف) و **کمک درسی** (ک) به منظور غنی‌تر کردن منابع درسی دانشگاهی تهیه و بر روی لوح فشرده تکثیر می‌شوند و یا در وبگاه دانشگاه قرار می‌گیرند.

مدیریت تولید محتوا و تجهیزات آموزشی

فهرست مطالب

نه	پیشگفتار
فصل اول: مفهوم علم سیاست، رابطه‌ی علم سیاست با سایر علوم، تعریف علم سیاست از دیدگاه	
۱	محققان ایرانی و متفکران اسلامی و خارجی
۱	هدف کلی
۱	هدف‌های رفتاری
۲	مفهوم علم سیاست
۲	۱. سیاست از نظر بلونشلی
۳	۲. علم سیاست از دیدگاه مایکل اوکشات
۴	۳. علم سیاست از نظر دیوید ایستون
۹	رابطه‌ی علم سیاست با سایر علوم
۱۰	۱. رابطه‌ی انسان‌شناسی و علم سیاست
۱۳	۲. رابطه‌ی اقتصاد و علم سیاست
۱۶	۳. رابطه‌ی روان‌شناسی و علم سیاست
۱۹	۴. رابطه‌ی جامعه‌شناسی و علم سیاست
۲۱	۵. رابطه‌ی تاریخ و علم سیاست
۲۳	تعاریف علم سیاست
۲۳	۱. تعریف علم سیاست از دیدگاه محققان ایرانی
۲۶	۲. تعریف‌های محققان اسلامی
۲۸	۳. تعریف محققان خارجی
۳۸	خودآزمایی
۴۱	فصل دوم: عرصه و قلمرو علم سیاست، نقش نخبگان و شخصیت‌های سیاسی در سیاست
۴۱	هدف کلی
۴۱	هدف‌های رفتاری
۴۲	پهنه و قلمرو علم سیاست
۴۶	۱. دولت - کشور

۴۸	۲. نقش انسان‌های بزرگ
۵۱	۳. نقش ایدئولوژی مرام و مسلک
۵۲	۴. نقش سازمان ملل
۵۴	۵. نقش فرهنگ
۵۷	نقش نخبگان و شخصیت‌های سیاسی در سیاست
۶۰	۱. ویلفردو پارتو
۶۲	۲. گانتانو موسکا
۶۳	۳. ماکس وبر
۶۵	۴. روبرت میشل
۶۶	۵. هارولد لاسول
۶۶	۶. سی‌رایت میلز
۶۹	خودآزمایی
۷۱	فصل سوم: پیدایش دولت و دیدگاه‌ها و نظرات راجع به پیدایش دولت
۷۱	هدف کلی
۷۱	هدف‌های رفتاری
۷۲	پیدایش دولت
۷۲	۱. نظریه‌ی طبیعی یا فطری
۷۶	۲. نظریه‌ی الهی
۷۹	۳. نظریه‌ی قرارداد اجتماعی
۹۰	۴. نظریه‌ی تکامل
۹۳	۵. نظریه‌ی غلبه
۹۶	۶. نظریه‌ی اقتصادی
۹۷	خودآزمایی
۹۹	فصل چهارم: ارکان دولت، قلمرو، جمعیت، حکومت، حاکمیت
۹۹	هدف کلی
۹۹	هدف‌های رفتاری
۱۰۰	عناصر متشکله‌ی دولت
۱۰۱	۱. مفاهیم دولت
۱۰۳	مفهوم دولت از نظر ژرژسل
۱۰۴	دولت از دیدگاه جان لاک
۱۰۴	دولت از دیدگاه ادوارد مایر
۱۱۹	قلمرو
۱۲۰	۱. تفکیک‌پذیری قلمرو
۱۲۱	۲. مسائل مربوط به قلمرو
۱۲۱	۳. موقعیت جغرافیایی و طبیعی
۱۲۴	جمعیت
۱۲۶	حکومت

۱۲۷	اشکال حکومت
۱۲۷	۱. از لحاظ شکل حکومت
۱۳۲	۲. از لحاظ طرز اداره‌ی حکومت
۱۳۶	۱. دموکراسی
۱۴۱	۲. فلسفه‌ی دموکراسی
۱۴۳	۳. تغییر حکومت
۱۴۴	۴. مآثر دموکراسی
۱۴۸	حاکمیت
۱۴۹	۱. حاکمیت داخلی
۱۵۴	۲. تقسیم دولت‌ها از نظر استقلال آنها
۱۵۵	۳. دولت تحت‌الحمایه
۱۵۵	پیوستگی و تفکیک قوا
۱۵۷	سیستم نظام متمرکز و فدرال و ویژگی‌های هر یک
۱۵۸	۱. سیستم حکومت متمرکز
۱۵۸	۲. سیستم حکومت فدرال
۱۶۲	دو نکته‌ی اصلی در شناخت حقیقت نوع حکومت مهم است
۱۶۳	خودآزمایی
۱۶۵	فصل پنجم: احزاب سیاسی و گروه‌های ذی‌نفوذ، قدرت، مشروعیت
۱۶۵	هدف کلی
۱۶۵	هدف‌های رفتاری
۱۶۶	احزاب سیاسی
۱۶۸	۱. تشکیلات درونی احزاب
۱۷۰	۲. نقش احزاب سیاسی
۱۷۷	۳. اهداف و چگونگی پیدایی حزب
۱۷۹	۴. فواید و اهمیت حزب
۱۸۳	گروه‌های ذی‌نفوذ
۱۸۷	قدرت
۱۸۷	۱. نظر فیودور بورلاتسکی
۱۸۹	۲. نظر راسل
۱۹۳	نفوذ و قدرت سیاسی
۱۹۷	ریشه‌های قدرت
۲۰۱	سیماهای گوناگون قدرت
۲۰۶	مشروعیت
۲۱۰	خودآزمایی
۲۱۱	کتابنامه

پیشگفتار

موريس دوورژه در كتاب «اصول علم سياست» با برداشتي دل انگيز و اصيل، سياست را به ژانوس دو چهره‌اي اساطيري تشبيه مي‌كند كه يكي از چهره‌هاي آن نشان دهنده‌ي نظم و همگوني و چهره‌ي ديگر آن نمايشگر مبارزه، پيكار، تعارض و تضاد است. اين دوگانگي در ماهيت قدرت نيز آشكارا به چشم مي‌خورد، قدرتي كه خود گاهي به صورتي نظم‌آفرين و زماني با سيماي تسلط‌جو تجلي مي‌كند.

سياست در كليهي جوامع بشري التقاطي از اين تناقضات و اين دوگانگي‌هاست. خصلت دوگانه است را مي‌توان در همهي درگيري‌هاي سياسي، در تصميم‌گيري‌ها، در موافقت‌ها، در مخالفت‌ها، در گروه‌بندي‌ها و قالب‌گيري‌هاي سياسي، در روان انسان‌ها و خلق و خو و تشكيل شخصيت و همچنين در رفتار و كردار آنان به چشمديد. انسان‌ها، چه ناخودآگاه و چه حساب شده و براي هدي معين، خواه به صورت فردي و خواه به شكل اجتماعي، با نيروي محرکه‌اي اجتناب‌ناپذير از عالم تضادها به سوي دنياي همگوني گام برمي‌دارند. همهي كشش‌ها و كوشش‌هاي سياسي برحسب طبيعت اشياء و احوال در جهت تحميل قدرت و جاه و مقام انجام مي‌شود و كليهي چارچوب‌بندي‌ها، تشكيلات، سلاح‌هاي پيكار، استراتژي‌ها و حد و مرزها قواعدي هستند كه بر مي‌دان نبرد سياسي وضع شده‌اند و پيوسته حيله‌ها و مكرها و زورگويي‌ها و پنهان‌كاري‌ها و گونه‌هاي مختلفي در اين راه بسيج مي‌شوند.

سياست دانش به قدرت رسيدن و نگاهداري قدرت و رهبري كل جامعه سياسي است. از اين رو بيشترين سياست‌شناسان، وظيفه‌ي دانش سياسي را شناختن قدرت در

سیماهای گوناگون، سامان دادن و اداره کردن جامعه‌ی سیاسی دانسته و تعریف کرده‌اند. امروزه بخش مهمی از علم سیاست معاصر به مطالعه‌ی قدرت و نفوذ می‌پردازد. علم سیاست روش‌های متعدد تصمیم‌گیری را بررسی می‌کند و در پی آن است که منابع و چگونگی اتخاذ تصمیمات سیاسی را در یک اجتماع دریابد.

کسی نمی‌تواند مدعای شناخت کاملی از یک اجتماع باشد مگر اینکه از سازوبرگ، روند و خصوصیات افرادی که تصمیمات سیاسی آن جامعه را اتخاذ می‌کنند برداشت درستی داشته باشد، به همین مناسبت است که جامعه‌شناسی قدرت، بخش عمده‌ای از علم سیاست را تشکیل می‌دهد.

با وجود این سیاست وجوه مختلفی دارد و صرفاً در مبارزه برای کسب قدرت خلاصه نمی‌شود. اگر قرار باشد که جامعه مورد مطالعه از وضع جنگ همه علیه همه فراتر برود، قطعاً سیاست چیزی بالاتر از مبارزه برای کسب قدرت است.

هدف سیاست و دانش سیاسی سامان دادن و اداره‌ی خردمندانه‌ی زندگی گروهی مردم به دست قدرت حاکم برگزیده مردم، در درون مرزهای شناخته شده کشور و پاسداری از امنیت ملت در بیرون مرزهاست. یک جامعه‌ی سیاسی چارچوبی است برای روابط نظام یافته که در آن افراد با هم روزگار می‌گذرانند و خواسته‌ها و نیازهای اجتماعی‌شان را برآورده می‌کنند. جامعه سیاسی یک واحد انسانی پرمعنی است و صرفاً یک واقعه و یا یک رویداد نیست. جامعه‌ی سیاسی مخلوق تعهدی بشر است که به منظور به انجام رساندن اهداف مهم و عملی تشکیل شده و اداره می‌شود. حتی بقای جسمی در این دنیا به کوشش سازمان‌یافته نیازمند است. تشکیل یک نوع زندگی که هدفش صرفاً بقاء نباشد به سازماندهی هرچه بیشتر نهادهای پیچیده‌ی سیاسی نیاز دارد. افراد بشر برای رهایی از فجایع طبیعت و تجاوزگری انسان‌های دیگر امنیت می‌طلبند. آنها به خوراک، پوشاک و مسکن نیاز دارند. آنان به درجه‌ای کمتر از نیازهای ضروری، همچنین به افزارهایی نیازمندند که از طریق آنها استعدادهای انسانی خود را بروز دهند. بقاء و پیشرفت بشر به کار و کوشش او بستگی دارد. انسان‌ها باید به یاری مغزها و دست‌های خویش نهادهایی بنا کنند که به آنان امکان متمدن شدن را بدهد.

بنابراین هدف‌ها و کارکردهای جامعه سیاسی، گوناگون و متعدد است. در اصل وظیفه‌ی نظام اجتماعی محافظت از افراد خویش است. امنیت جانی افراد باید تضمین

شود. نظام اجتماعی همچنین باید به طریقی در حفظ ثمره‌ی کار و فعالیت افرادش کوشا باشد.

در سطح بالاتر و پیچیده‌تر، جامعه‌ی سیاسی چارچوبی است که زندگی افرادش معنی و اعتبار می‌بخشد. جامعه‌ی سیاسی گونه‌ای نظم انسانی جانشین هرج و مرج می‌کند.

هدف کتاب حاضر آشنایی با مفاهیم و اصطلاحات و نظرات دانشمندان و تفکر آنها و شناساندن این دیدگاه‌ها به دانشجویان است. برای آشنایی با مبانی علم سیاست آشنایی با مطالب و مباحث و سپس شناختن نظر و دیدگاه‌های که در این رشته فعالیت نموده‌اند لازم است همچنین کمک کردن به دانشجویان این رشته برای آنکه با مبانی علم سیاست آشنا شوند و جایگاه و جهت آن را تشخیص دهند از اهداف عمده‌ی این کتاب است.

دکتر ابوالقاسم طاهری
دانشیار دانشگاه علامه‌ی طباطبائی

فصل اول

مفهوم علم سیاست، رابطه‌ی علم سیاست با سایر علوم، تعریف علم سیاست از دیدگاه محققان ایرانی و متفکران اسلامی و خارجی

هدف کلی

در این فصل با دیدگاه‌ها و نظرات مختلف راجع به علم سیاست آشنا خواهید شد و همچنین رابطه‌ی علم سیاست با سایر علوم توضیح داده خواهد شد. و در این فصل نظرات و دیدگاه‌های مختلف محققان ایرانی و متفکران اسلامی و خارجی به علم سیاست مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

هدف‌های رفتاری

۱. شما دانشجویان گرامی انتظار دارد پس از مطالعه‌ی این فصل بتوانید:
۲. مفهوم سیاست از دیدگاه بلونشلی را بیان نمایید.
۳. تعریف مایکل اوکشات را راجع به سیاست شرح دهید.
۴. دیدگاه دیوید ایستون را در زمینه‌ی علم سیاست بیان نمایید.
۵. هدف نظریات سیاسی را بدانند.
۶. دیدگاه افلاطون را راجع به تمثیل معروف «تشبیه غار» و رابطه‌ی آن با مشکلات بشر را بدانند.

۶. با علم سیاست و رابطه‌ی آن با انسان‌شناسی آشنا شوید.
۷. رابطه‌ی علم سیاست و اقتصاد را بدانید.
۸. با رابطه‌ی علم سیاست و روان‌شناسی آشنا شوید.
۹. با رابطه‌ی علم سیاست و جامعه‌شناسی آشنا شوید.
۱۰. رابطه‌ی تاریخ را هم با علم سیاست بدانند.
۱۱. تعریف علم سیاست را از دیدگاه محققان ایرانی را بدانند.
۱۲. تعریف علم سیاست از دیدگاه متفکران اسلامی را بدانند.
۱۳. با تعریف علم سیاست از دیدگاه محققان خارجی آشنا شوید.

مفهوم علم سیاست

در زبان‌های اروپایی واژه‌ی سیاست از کلمه‌ی یونانی شهر گرفته شده است و از نظر ارسطو شهر موضوع علم سیاست بود. تصور زندگی مدنی و آزاد در خارج از شهر ناممکن بود و بنابراین کاملاً معقول به نظر می‌رسید که زندگی در شهر موضوع سیاست باشد.

۱. سیاست از نظر بلونشلی

دیدگاه بلونشلی^۱ درباره‌ی سیاست در برخی از متون جدید نظریه‌ی سیاسی بازتاب یافته است، مثلاً رافائل^۲ بر آن است که: امر سیاسی هر آن چیزی است که به دولت مربوط باشد و یا باری^۳ معتقد است که تاریخ نظریه‌های سیاسی عمدتاً درباره‌ی دولت است. امروزه ممکن است بسیاری نویسندگان دیگر اصطلاح ملت را به دولت بیفزایند و بدین‌سان شاید بتوان نتیجه گرفت که سیاست تنها در سطح دولت ملی وجود دارد. به همین‌سان سیاست از جمله مسأله‌ی عدالت، آزادی و حقوق مالاً به دولت مربوط می‌شوند.^۴ این دیدگاه خوشایند برخی منتقدین نخواهد بود. به دلایل چندی می‌توان به خلط مقولات سیاست و دولت ایراد گرفت.

1. Bluntschli, S.K.

2. Raphael

3. Barry

۴. اندرو وینست، نظریه‌های دولت، ترجمه‌ی حسین بشریه، (تهران، نشر نما، ۱۳۷۱) ص ۲۰.

۲. علم سیاست از دیدگاه مایکل اوکشات

اگر سیاست را برطبق تعریف مشهور مایکل اوکشات^۱ به عنوان رسیدگی به امور عمومی جمعی از مردم که برحسب اتفاق و یا به حکم انتصاب خود گرد هم آمدند تلقی کنیم، در آن صورت همه گونه فعالیت، از فعالیت خانواده‌ها، اقوام، قبایل، انجمن‌ها و اتحادیه‌ها گرفته تا اعمال حکومت‌های دموکراسی یا استبدادی را در برخواهد گرفت. در این صورت مشکل بتوان گفت که همه‌ی فعالیت‌ها مربوط به دولت هستند. بنابراین عرصه‌ی سیاست گسترده‌تر از عرصه‌ی دولت است. در واقع می‌توان مفهوم سیاست را به صورت‌های گوناگون تعریف کرد که انطباق کامل با عرصه‌ی دولت نداشته باشد. حتماً بسیاری از انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان بر آن‌اند که انواع بسیاری از جوامع یافت می‌شوند که یا فاقد دولت بوده و یا در مرحله پیش از تکوین دولت قرار دارند. بسیاری از دانشمندان امروزه بر این نظرند که دولت، باتوجه به تاریخ طولانی حیات اجتماعی بشر، پدیده‌ای نسبتاً متأخر است. درخصوص جوامع بی‌دولتی که تابع نوعی اقتدار و قواعد بوده‌اند می‌توان گفت که سیاست در آنها وجود داشته، اما نمی‌توان گفت که دولت نیز در آنها موجود بوده است.^۲

دلیل دیگری که می‌توان برای رد وحدت سیاست و دولت اقامه کرد این است که گروه‌ها، انجمن‌ها و جماعات نیز خود دارای زندگی درونی پیچیده‌ای هستند، که ضرورتاً ربطی به دولت ندارد. مسلماً می‌توان گفت سیاست هم در درون و هم در میان گروه‌ها جاری است. در اینجا ممکن است منتقدین استدلال کنند که به نقش دولت در سیاست اهمیت بیش از اندازه داده شده است، حال آنکه نمی‌توان همه‌ی مسائل مربوط به زندگی گروه‌ها و یا حتی افراد و نیز مسائل آزادی و یا عدالت را در چهارچوب دولت قرار داد. چنین بذل و بخشش فلسفی در خصوص دولت موجب می‌شود که آنچه ممکن است، ضروری جلوه کند، محدود کردن سیاست به دولت به معنی کوچک کردن حوزه‌ی سیاست است. از این رو بسیاری از صاحب‌نظران ممکن است خواهان آزاد کردن مفهوم سیاست از قیود مفهوم دولت شوند. چنین نظری بعضاً مبتنی بر تمیزی است که در سنت لیبرالیسم میان حوزه‌های سیاسی و اجتماعی و یا عمومی و خصوصی

1. Oakeshott

۲. همان کتاب، ص ۲۱.

قائل شوند.^۱

مسلماً حوزه‌ی سیاست از نظر تاریخی گسترده‌تر از محدوده‌ی دولت است. با این حال در روزگار حاضر مشکل بتوان سیاست واحدی از دولت یا خواست تأسیس دولت در نظر گرفت. امروزه جوهر سیاست در دولت آشکار می‌شود اما با این وصف هم موضوع سیاست به امر واحدی محدود نمی‌گردد، دولت مسلماً امر یگانه‌ای نیست. بخش مهمی از علم سیاست معاصر به مطالعه‌ی قدرت و نفوذ می‌پردازد. در پاسخ به سؤال اینکه چه کسی حکومت می‌کند؟ علم سیاست روش‌های متعدد تصمیم‌گیری را بررسی می‌کند و در پی آن است که منابع و چگونگی اتخاذ تصمیمات سیاسی را در یک اجتماع دریابد.

۳. علم سیاست از نظر دیوید ایستون

به تعبیر دیوید ایستون^۲ علم سیاست سر و کارش با «تخصیص آمرانه‌ی ارزش‌ها» در جامعه است. به بیان صریح هارولد لاسول^۳ علم سیاست مطالعه این است که «چه کسی می‌برد، چه می‌برد، کی می‌برد، و چگونه می‌برد» مطالعه روند تصمیم‌گیری هم جالب است و هم مهم. کسی نمی‌تواند مدعی شناخت کاملی از یک اجتماع باشد مگر اینکه از ساز و برگ، روند و خصوصیات افرادی که تصمیمات سیاسی آن جامعه را اتخاذ می‌کنند برداشت درستی داشته باشد. به همین مناسبت است که جامعه‌شناسی قدرت، بخش عمده‌ای از مطالعه‌ی علم سیاست را تشکیل می‌دهد.

با وجود این سیاست وجوه مختلفی دارد و صرفاً در مبارزه برای کسب قدرت خلاصه نمی‌شود. اگر قرار باشد که جامعه‌ی مورد مطالعه از وضع «جنگ همه علیه همه» فراتر برود، قطعاً سیاست چیزی بالاتر از مبارزه برای قدرت است. یک جامعه‌ی سیاسی چهارچوبی است برای روابط نظام‌یافته که در آن افراد با هم روزگار را می‌گذرانند و خواسته‌ها و نیازهای اجتماعی‌شان را برآورده می‌کنند. جامعه‌ی سیاسی یک واحد انسانی پر معنی است و صرفاً یک واقعه و یا یک رویداد نیست، جامعه سیاسی مخلوق تعهدی بشر است که به منظور به انجام رساندن اهداف مهم و عملی،

۱ اقتباس از: همان کتاب، ص ۲۲.

2. David Easton

3. Harold Laswell

تشکیل شده و اداره می‌شود. اهداف نهایی سیاست، از نیازهای زندگی بشر سرچشمه می‌گیرند. حتی بقای جسمی در این دنیا به کوشش سازمان‌یازمند است. تشکیل یک نوع زندگی که هدفش صرفاً بقاء نباشد به سازماندهی هرچه بیشتر نهادهای پیچیده‌ی سیاسی نیاز دارد.

افراد بشر برای رهایی از فجایع طبیعت و تجاوزگری انسان‌های دیگر امنیت می‌طلبند. آنها به خوراک، پوشاک و مسکن نیاز دارند. آنان، به درجه‌ای کمتر از نیازهای ضروری، همچنین به افزارهایی نیازمندند که از طریق آنها استعدادهای انسانی خود را بروز دهند. به‌طور مثال آنان به شیوه‌هایی برای کسب هویت و دوست‌یابی نیازمندند. هیچ یک از نیازهای انسانی به صرف آرزو برآورده نمی‌شوند. بقاء و پیشرفت بشر به کار و کوشش او بستگی دارد. انسان‌ها باید به یاری مغزها و دست‌های خویش نهادهایی بنا کنند که به آنان امکان پیشرفت و ترقی را بدهد.^۱

بنابراین هدف‌ها و کارکردهای جامعه‌ی سیاسی، گوناگون و متعدد است. در اصل، وظیفه‌ی نظام اجتماعی محافظت از افراد خویش است و همچنین امنیت جانی افراد باید تضمین شود. نظام اجتماعی همچنین باید به طریقی در حفظ ثمره‌ی کار و فعالیت افرادش کوشا باشد. محدودترین طرز تلقی از اهداف جامعه‌ی سیاسی باید آنچه را که جان لاک حفظ جان و آزادی و مال می‌خواند در بر بگیرد. افزون بر آن، در اکثر جوامع انسانی نظام تولید اقتصادی تولید خدمات کالاها به کوشش سازمان جمعی نیازمند است. به همین دلیل نهادهایی برای تولید و توزیع ثروت بایستی ایجاد شوند. تشکیل و تنظیم اینگونه نهادهای اداری از وظایف عمده‌ی سیاسی است. همان‌طور که نظریه‌پردازان از دوره‌ی ارسطو تاکنون نشان داده‌اند، اینگونه ترتیبات محور مطلق حیات و حکومت در هر نظام سیاسی است.

در سطح بالاتر و پیچیده‌تر، جامعه سیاسی چهارچوبی است که به زندگی افرادش معنی و اعتبار می‌بخشد. جامعه‌ی سیاسی گونه‌ای نظم انسانی را جانشین هرج و مرج می‌کند. جوامع سیاسی همانند تمام نهادهایی که به دنبال هدف مشخصی هستند ممکن است موفق بشوند و یا شکست بخورند. آنها یا به هدف می‌رسند و یا به‌طور اسفناکی سقوط می‌کنند. یک جامعه‌ی سیاسی با فراهم آوردن امنیت، پیشرفت، عدالت و تأمین

۱. توماس اسپرینگن، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵)، ص ۱۰.

شخصیت فردی برای افرادش ممکن است زندگی آنها را بیش از حد غنی کند و یا با عدم توفیق در به انجام رساندن این وظایف زندگی افرادش را به جهنم تبدیل کند و برای آنان نگون‌بختی، خونریزی، جور و احساس پوچی بیافریند.

هدف نظریات و دیدگاه‌های سیاسی فراهم آوردن بینش همه جانبه از جامعه‌ی سیاسی است. یک نظریه‌پرداز سیاسی می‌کوشد با قرار دادن سیاست در چشم‌اندازی گسترده، تصویر جامعی به مخاطبان خود بدهد. او به ویژه در سایه‌ی مطالعاتش در موضوعاتی چون سرشت آدمی و دیگر خصوصیات جهان پیرامونش که به منزله‌ی مواد خام مطالعه‌ی او هستند سیاست را توصیف می‌کند.^۱ یک بینش همه جانبه‌ی آنچنانی، هم توصیفی است و هم هنجاری. از نظر توصیفی نظریه‌ی سیاسی، مهم‌ترین بازیگران، عوامل و چارچوب‌های سازنده‌ی زندگی سیاسی را معرفی می‌کند. افزون بر آن، روابط اساسی بین این نیروها را تا آنجا که دریافته است توضیح می‌دهد. برای مثال آزادیخواهان دوره روشن‌بینی علم و تفکر را محرک پیشرفت انسانی می‌دانستند. توماس هابز، افلاطون، ارسطو و دیگران تجزیه و تحلیل گسترده و ژرفی از تأثیر عواطف و جاه‌طلبی‌های بشری بر سیاست ارائه می‌دهند. جرمی نیتام و جیمز مدسون در مطالعه‌ی هدف سیاست، نقش قانون‌گذاری و نظام مشروطه را کشف و مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهند. در هر نظریه‌ی سیاسی توصیف همه جانبه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌هایی است که در ورای قیل و قال سیاست می‌گذرد.^۲

دورنمای سیاسی‌ای که نظریات سیاسی ارائه می‌دهند چشم‌انداز وسیعی از اطلاعات خنثی نیست. بلکه نمایش‌هایی از نظم یا آشفتگی، از پیروزی یا مصیبت، از موفقیت عظیم یا شکست ملال‌آور، از همیاری اجتماعی یا جنگ، و از پیشرفت یا از هم‌پاشیدگی هستند. نظریه‌پرداز سیاسی با ارائه‌ی تصویری کلی از سیاست، به انسان امکان می‌دهد که دریابد چه جزئی از نهادها و رفتارهای سیاسی‌اش ویرانگر، نارسا، احمقانه و یا غیرمنطقی است. برای مثال، ارسطو نشان می‌دهد که هرگاه بدون در نظر گرفتن فرهنگ جامعه‌ای قوانین اساسی برایش تدوین شود، شکست آن جامعه حتمی است و یا با اهمیتی که به نقش و وظایف دولت در رابطه با آموزش برای آن قائل است

۱. همان کتاب، ص ۱۲.

۲. اقتباس از: همان کتاب، ص ۱۳.

موفقیت جامعه حتمی خواهد بود. افلاطون تبدیل نکردن اغراض نفسانی را خطرناک می‌شمارد. هابز دردسر دنبال کردن آرزوهای کوتاه‌نظرانه را بدون اعتنا به مصیبت‌های نهایی که ممکن است به بار آورند نشان می‌دهد و یا سیاست قدرت مطلق هابز به ما نشان می‌دهد که دنبال کردن چنین سیاست‌هایی چه زیان‌هایی را دربرخواهد داشت. مارکس غیرمنطقی بودن کالاپرستی را روشن می‌کند. و بالاخره مدیسون عواقب سوء تفویض قدرت حکومت به یک نفر را توضیح می‌دهد. یک نظریه‌ی سیاسی، با در نظر گرفتن زمینه‌ی کلی نیازها و امکانات بشر که قبل از همه ناشی از سیاست‌اند، زمینه‌ی قضاوت را در مورد بخردانه بودن اعمال و ترتیبات سیاسی فراهم می‌کند. نقطه نظری فراهم می‌شود تا از طریق آن دریابیم که چه می‌کنیم و کیفیت کارمان چگونه است. بنابراین کاملاً روشن است که نظریات سیاسی صرفاً یک تفریح آکادمیک نیستند، بلکه شدیداً به موضوعات عملی و روزمره‌ی سیاست مربوط می‌شوند و هدف نظریات سیاسی این است که جهان سیاست را برای ما قابل فهم کند تا با آن هدایت بشویم. یک نقشه‌ی جغرافیایی از سیاست برای ما رسم می‌کند تا به ما بگوید کجا هستیم و چه راهی ما را به مقصد مورد نظرمان می‌رساند.

گروهی از نظریه‌پردازان معتقدند که بشریت با پیروی از حکمت‌های ژرف آنها قادر خواهد شد کشمکش‌ها و محرومیت‌های اجتماعی را از میان بردارد و یک نظام سیاسی موزون و رضایت‌بخش برقرار کند. آنهایی که خوش‌بینی کمتری دارند نیز امیدوارند که درک سیاسی به کاهش مصیبت‌های بالقوه کمک کند. مثلاً هابز، که بیشتر سیاسی‌اش به‌طورکلی بدبینانه و تراژیک است معتقد است که نظریات سیاسی او ما را از زندگی‌هایی که «تنها مسکنت بار، زشت، درنده‌خویانه و کوتاه» است نجات می‌دهد.^۱ هدف نظریات سیاسی رفع کمبودهایی است که اغلب در سیاست دیده می‌شوند و ممکن است نتایج مصیبت‌باری به بار آورند. این نظریه‌پردازان برآنند که هرگاه حزم و ژرف‌بینی رخت بربندد، نابودی مردم حتمی است. اکثر نظریه‌پردازان می‌توانند این موعظه را شعار خود قرار دهند. به‌طور مثال، بشر ممکن است در اثر کوتاه نظری بیش از حد دچار مصیبت‌های سیاسی بشود. اشتغال به خواسته‌ها و مشکلات ضروری آنقدر بشر را از دوراندیشی باز می‌دارد تا فرصت از دست برود. انسان با اصرار در کسب

شهرت و ثروت فردی چه بسا با بی‌توجهی، آنچه را نیز که به دست آورده است از دست بدهد. افراد ممکن است با دنبال کردن خواسته‌های فردی و بی‌اعتنایی به پی‌آمدهای نهایی اعمالشان، جنگ‌های داخلی، آشوب‌ها، آشفتگی‌های سیاسی ویران‌کننده‌ای را موجب شوند. ژرف‌بینی درستی که بتواند تصویر جامعی ارائه دهد ممکن است از چنین مصیبت‌هایی جلوگیری کند.

برای مثال، افلاطون تمثیل معروف «تشبیه غار» را عرضه می‌کند تا با آن مشکلات بشر را توصیف کند. او می‌گوید اکثر مردم کسانی هستند که تمام عمر خود را در غاری بسر برده‌اند. آنچه آنها دیده‌اند سایه‌ها و اشباحی بیش نبودند که بر دیوارهای غار لرزانند. آنان که هرگز روشنایی مستقیم خارج غار را تجربه نکرده‌اند نمی‌دانند که آنچه می‌بینند سایه‌هایی بیش نیست. آنها بدون داشتن قابلیت درک حقایق، در یک دنیای سیاسی خیالی که به‌وجود آورده‌اند زندگی می‌کنند. اما چون خیال‌گرایی می‌تواند از کوه فکری خطرناک‌تر باشد، آنها کورکورانه به چاله‌های سیاسی می‌افتند که احتمالاً نابودی روحی و جسمی به دنبال دارد.^۱

راه‌حل این کج‌بینی فراهم آوردن ذره‌بینی برای دید بهتر نیست. به نظر افلاطون بشر نه تنها باید قادر باشد بهتر ببیند بلکه باید دیدش تغییر کند. بشریت به ذره‌بین نیاز ندارد بلکه نور لازم دارد. تهیه‌ی عینک راه‌چاره نیست. بشریت باید از نو تربیت شود. باید در برداشت بشر از جهان خارج تغییر جهتی رخ دهد. یعنی عروج از تاریکی به روشنایی را می‌توان به بالا آمدن روح از جهان موهومات و داخل شدنش به دنیای معقولات تشبیه کنیم. ولی به هر تقدیر در جهان معرفت (عالم شناخت) اندیشه‌ی خیر و نیکویی دیرتر از تمام اندیشه‌های دیگر ظاهر می‌شود و دیدن آن فقط با سعی و کوشش میسر است. و آن زمانی که به رؤیت درآمد به‌صورت منشاء تمام چیزهای زیبا و صواب، زاینده روشنایی، و خداوند روشنایی، در این دنیای مرئی و منبع بلافصل حقیقت و برهان در وجود دانایان نمودار خواهد شد، و هر آن کسی که بخواهد در زندگانی خود، چه در زندگانی عمومی و چه در زندگانی شخصی، عاقلانه کار کند راهی جز این ندارد که چشمان خود را روی این نیروی یزدانی، نیروی ناشی

از اندیشه‌ی خیر متمرکز سازد.^۱

وظیفه‌ی آرزو و نوید نظریات سیاسی این است که بشر را از کج‌بینی‌ها و پس از آن از چنین نظام‌های سیاسی و اجتماعی سرکوب کننده نجات دهد و بینش خطیر عقلی را که در نظریه‌پردازی سیاسی نهفته است، بشریت را قادر می‌سازد آزادی واقعی را به دست آورد. بنابراین ضروری است که بر کج بینی‌های سیاسی تا آنجا که ممکن است فائق آییم، این ضرورت، وظیفه‌ی نظریات سیاسی را تشکیل می‌دهد. به‌طور خلاصه هراندازه موضوع پژوهش و مطالعه گسترده باشد و اجزاء و آحاد پراکنده و مختلفی را دربرگیرد، به ویژه اگر این افراد ناهمگون باشد، ساختن یک نظریه‌ی عام و یک تعریف جامع که تمام آحاد متشکله کل را دربرگیرد سخت‌تر خواهد بود، چون نخستین شرط ساختن یک تعریف و نظریه‌ی کلی درباره‌ی یک موضوع و یک مسأله مورد تحقیق علم با عناصر سازنده آن است و می‌دانیم تا چه اندازه می‌دان سیاست گسترده و تسلط بر عناصر متشکله‌ی آن دشوار است. از این رو هرگونه تعریف از سیاست ارزش نسبی خواهد داشت و همه تعریف‌ها و مفهوم‌هایی که از سیاست هست دربردارنده‌ی پاره‌ای از حقیقت است. در اینجا می‌کوشیم تا تعاریف مختلفی که از سیاست شده شناسانده شود و ارزش این تعاریف نسبی است زیرا در علوم اجتماعی کمتر پیش می‌آید که درباره‌ی یک هنجار اجتماعی میان پژوهشگران وحدت نظر وجود داشته باشد. در قسمت اول به تعاریف این پژوهشگران ایرانی پرداخته می‌شود.

رابطه‌ی علم سیاست با سایر علوم

یک سیاست‌شناس که از تاریخ، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و اقتصاد بی‌اطلاع است و همچنین با ادبیات و هنر به کلی بیگانه است مسلماً سیاست‌شناسی برجسته‌ای نمی‌تواند داشته باشد، برای اینکه تخصصی در علوم اجتماعی بتواند کاملاً مفید و باارزش باشد باید با دانش‌ها و تخصص‌های دیگر همراه باشد و از آنها یاری گیرد در غیر این صورت تخصص‌های منفرد بدون ارتباط با سایر رشته‌ها، در علوم اجتماعی چندان بارور نخواهد بود. در این قسمت سعی خواهد شد رابطه و مفاهیم

۱. مایکل ب. فاستر، خداوندان اندیشه‌ی سیاسی، ج ۲، مترجم جواد شیخ‌الاسلامی، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱)، ج ۵، ج ۱، ص ۱۶۵.

اساسی جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، اقتصاد، روان‌شناسی و تاریخ را که با علوم سیاسی مربوط می‌شود مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم.

۱. رابطه‌ی انسان‌شناسی و علم سیاست

علم سیاست و انسان‌شناسی، اکثراً به خاطر جنبه‌های تاریخی خود، دو انتهای متضاد طیف علوم اجتماعی را اشغال کرده‌اند. دانشمندان علوم سیاسی نهادهای رسمی سیاسی کشورهای پیشرفته از نظر اقتصادی هر نیمکره‌ی غربی را مطالعه می‌کنند. انسان‌شناسان مقدماً به الگوهای اجتماعی و فرهنگی جوامع جهان قبل از باسواد شدن، به ویژه در آمریکا یا آفریقا، علاقمند هستند. گرچه از جنگ جهانی دوم تاکنون، تغییرات در انسان‌شناسی و علم سیاست زمینه‌های متعدد مورد علاقه‌ی دو طرف را گشوده است، انسان‌شناسان توجه خود را به تجزیه و تحلیل جوامع روستایی و نیز اشکال اولیه‌ی زندگی بدوی معطوف داشته‌اند. آنان همچنین مطالعات جالبی را درباره‌ی چگونگی حساسیت و مقاومت اشکال متنوع اجتماع سنتی در مقابل حمله‌ی شدید تکنولوژی جدید انجام داده‌اند، در نهایت انسان‌شناسان به‌طور مؤثری درصدد رابطه‌ی نزدیک‌تر با نظام‌های علوم اجتماعی، شامل علم سیاست، در تلاش به منظور گسترش تحلیل‌های خود از جوامع سنتی برآمدند.^۱

از دیدگاه علوم سیاسی، پایان جنگ جهانی دوم زمینه‌ی جالب توجه و ژرفی در آنچه که مناطق «غیرغربی» یا در حال توسعه خوانده می‌شود، به ارمغان آورد. این علاقه‌مندی، همان‌طور که مستعمرات پیشین درصدد استقلال برآمدند، و به ویژه هنگامی که جهان سوم به عرصه‌ی کشمکش جنگ سرد مبدل شد، شدت گرفت. دانشمندان علوم سیاسی، در کوشش‌های خود به منظور جمع‌آوری اطلاعات مربوطه به ساخت جوامع سنتی، شبکه‌های روابط سیاسی آنها و مقاومت، آنها در فرهنگ‌پذیری و شکل‌های سیاسی غربی، مجبور شدند دنیای انسان‌شناسی را کشف کنند. از این گذشته، اگر قرار باشد که دانشمندان علوم سیاسی الگوهای رفتاری خود را چنان تکمیل کنند که کاربرد جهانی داشته باشد، مآلاً آنها به بسط الگوهای خود برای پوشاندن روابط

۱. متی پالد و لاری اشترن و چارلز گایل، *نگرشی جدید به علم سیاست*، ترجمه‌ی منوچهر شجاعی، (تهران،

انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۱) ص ۷۹.

سیاسی اولیه و نیز روابط سیاسی جدید متعهد خواهند شد. از طرف دیگر در این کوشش، دانشمندان علوم سیاسی به‌طور منطقی به اطلاعات و شیوه‌های انسان‌شناسان اطمینان خواهند کرد. همچنین تجسم انسان‌شناسان از جوامع سنتی، ستون فقرات اکثریت تجزیه و تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی مناطق در حال توسعه را تشکیل می‌دهد.

اولاً برای درک سیاست‌های کشورهای کمتر توسعه‌یافته‌ی اقتصادی در دنیا تنها اطلاعات موجود، اغلب اطلاعات انسان‌شناختی است. دانشمندان علوم سیاسی، با استثناهایی نادر، علاقه‌ی اندکی در مورد مناطق کمتر توسعه‌یافته نشان داده‌اند. خوشبختانه امروزه این موضع باتوجه به ضرورت انسان‌شناسی سیاسی به‌عنوان بخش فرعی انسان‌شناسی اجتماعی در حال تصحیح است. پژوهش‌های انسان‌شناسی نه تنها اشکال مختلفی از الگوهای اقتدار را ارائه کرده که در جوامع سنتی یافت می‌شود، بلکه بر نقش‌های چنین متغیرهای فرهنگی نظیر مذهب، خرافات، سحر و جادو، مراسم مذهبی و روابط اجدادی در آماده ساختن مبنایی برای مشروعیت نظام‌های سیاسی سنتی تأکید نموده است. گفته می‌شود که چنین نظام‌های سیاسی به‌طور وسیع بر مبنای انتصاب به دلیل رابطه، قرار دارند. مثلاً موقعیت‌ها به دلیل روابط و وضعیت اجتماعی، به جای کسب آنها به دست می‌آید. علاوه بر این هر چند نظام‌های اقتصادی سنتی ممکن است برحسب تولید وسیع مازاد اقتصادی غیروظیفه‌ای باشند، اما در حفظ ثبات روابط نیروی سنتی بسیار وظیفه‌ای هستند^۱. برای مثال، نظام‌های بسیار مولد اقتصادی، معمولاً محتاج هنجارهایی هستند که بر نوآوری، برابری و پیشرفت مبتنی بر تحصیل به جای توصیه، تأکید می‌کنند. همچنین آنها به جای واحدهای خویشاوندی، مانند خانواده گسترده، به تخصص شغلی نیازمندند که بهره‌گیری از ترتیب عقلانی نقش‌های تولیدی را به حداکثر رساند. در حقیقت این سؤال مطرح می‌شود که آیا روابط سیاسی مبتنی بر انتصاب، به دلیل رابطه، نابرابری و خویشاوندی می‌تواند در جامعه‌ای که در آن روابط اقتصادی بر مبنای تحصیل، برابری و ترتیب معقول غیروخویشاوندی نقش‌های خویشاوندی پایه‌گذاری شده است، برای مدت مدیدی دوام آورد؟ به‌طور خلاصه انسان‌شناسان سیاسی کوشیده‌اند که ثبات مشخصه ترتیبات سنتی سیاسی به خاطر

سازگاری یا یکپارچگی کلیه‌ی جنبه‌های جامعه، ساخت اجتماعی، فرهنگ، نظام سیاسی، نظام‌های اقتصادی و محیط یا اکوسیستم است.

کاربرد دیگر پژوهش انسان‌شناختی که با تجزیه و تحلیل سیاسی ارتباط دارد، درک مداومت گرایش‌های سنتی و الگوهای رفتاری در میان مردمانی است که مدت‌های مدیدی است الگوی سنتی سازمان اجتماعی را رها کرده‌اند. مهاجران به مناطق شهری، به اجبار به سنت‌های خود می‌چسبند و عموماً، تا آنجا که ممکن باشد، به زندگی در روابط خویشاوندی یا نژادی ادامه می‌دهند. در حقیقت، در کلیه‌ی مناطق در حال توسعه، الگوهای رأی دادن و تخصیص انجمن‌های دیوان‌سالارانه زیر نفوذ شدید خویشاوندی، نژادی، مذهبی و سایر ملاحظات خاص قرار دارد. یکی از روشن‌ترین مثال‌های این وضعیت، تخصیص حقیقتاً کلیه‌ی موقعیت‌ها، اعم از انتخابی یا انتصابی براساس وابستگی به فرقه‌ی مذهبی در حکومت لبنان است. تخصیص فرقه‌ای کابینه‌ی لبنان را بر مبنای اندازه‌ی نسبی و اهمیت سیاسی هر فرقه نشان می‌دهد. علاوه بر این تجسم انسان‌شناسان از جوامع سنتی و تنوع مغایرت جوامع جدید و سنتی کار بیشتری را برای پژوهش سیاسی انجام می‌دهد تا صرفاً ایجاد دو قطب در مقیاس توسعه. این تنوع دانشمند علوم سیاسی را نیز قادر به ملاحظه فاصله‌ی عظیم بین این دو قطب می‌سازد.^۱

همچنین در رابطه با «فرهنگ» پژوهش انسان‌شناختی که به ویژه به دانشمندان علوم سیاسی مرتبط است، بر مفهوم فرهنگ و تأکید انسان‌شناسان بر «فرهنگ» به عنوان عامل تعیین‌کننده‌ی اصلی رفتار انسان متمرکز می‌شود.

فرهنگ راهی از زندگی گروهی مردم است، ترکیبی از کلیه‌ی الگوهای کم و بیش کلیشه‌ای رفتار آموخته شده است، که از نسلی به نسل دیگر از طریق ابزار زمان و تقلید منتقل می‌شود.

فرهنگ شامل ارزش‌ها، هنجارها و نظام اعتقادات یک جامعه، مشتمل بر سنت‌ها، آداب و رسوم، مذاهب ایدئولوژی‌ها، تشریفات مذهبی، میراث و زبان و کلیه عادت‌ها یا دیدگاه‌های مشترک دیگر است که ممکن است از این نوع مفاهیم مستثنا شده باشد. هرچند مشکل است که با دقت زیاد تعریف کرد، فرهنگ اثر ژرفی بر رفتار انسان